



بهمنی که بر سر رژیم پهلوی فروریخت/استقبال میلیونی از امام امت

روزهای دهه فجر فرصت تجدید خاطرات ماندگاری است که مردم از آن روزهای پرجوش و خروش دارند، یادآور استقبال از مردی که هیمه رژیم ۲۵۰۰ ساله طاغوت را فروریخت و انقلابی بزرگ در جهان به پا کرد.

روزهای دهه فجر فرصت تجدید خاطرات ماندگاری است که مردم از آن روزهای پرجوش و خروش دارند، یادآور استقبال از مردی که هیمه رژیم ۲۵۰۰ ساله طاغوت را فروریخت و انقلابی بزرگ در جهان به پا کرد.

خبرگزاری مهر، - سیده مرضیه میرقادری: تردید دارند. او و دوستانش، اینکه به بهشت و زهرا بروند یا یک و زنج و راست به فرودگاه، خانه اقوامشان به بهشت و زنج و زهرا نزدیک و تر است، اما دل و هایشان به سمت مهرآباد پر میزند. از خانه که خارج می و زنج و شوند نزدیکی و زنج و های میدان آزادی نظرشان به سمت بهشت و زنج و زهرا می و زنج و رود، با این سیل جمعیت قطعاً رسیدن به فرودگاه ساعت و زنج و ها زمان می و زنج و برد.

بهشت و زنج و زهرا هم و زنج و دست کمی از مسیر آزادی تا فرودگاه نداشت این را و زنج و رجبعلی مقیسه و زنج و از مبارزان سال و زنج و های انقلاب می و زنج و گوید که ۱۲ بهمن و زنج و ماه را از نزدیک در دیده و زنج و هایش قاب کرده است و خاطراتش را با خبرنگار مهر مرور می و زنج و کند.

وی و دوستانش به دنبال جایگاهی برای بهتر دیدن امام و بهتر شنیدن صدایش بودند و البته در این میان اخبار فرودگاه را هم دهان و زنج و به و زنج و دهان پیگیری می و زنج و کردند و بالاخره در میان ازدحام جمعیت آن و زنج و ها هم گم می و زنج و شوند و امام ساعتی بعد از ورود به فرودگاه و استقبال سیل جمعیت به بهشت و زنج و زهرا می و زنج و رود و این اولین بار است که حجت و زنج و الاسلام مقیسه صدای امام را از نزدیک می و زنج و شنود و ابهت و زنج و من در دهان این دولت می و زنج و زنم و زنج و وی و دوستانش را به وجد می و زنج و آورد و البته به پیروزی امیدوارتر می و زنج و کند.

حجت و زنج و الاسلام مقیسه که این روزها ۶۰ سالگی و زنج و اش را تجربه می و زنج و کند از مبارزان انقلابی است؛ فردی که ۱۱ ماه طعم اسارت در زندان رژیم پهلوی را هم چشیده است، البته در سن ۱۶ سالگی هم حدود دو هفته به دلیل تجمع در فیضیه بازداشت بوده و بعد از آن در سال ۵۵ هم دوباره دستگیر شده و بعد از ۱۱ ماه اسارت از زندان آزاد می و زنج و شود و البته به گفته خودش این زندان رفتن و زنج و ها هرگز نتوانست جلوی مبارزاتش را بگیرد و درگیری و مبارزاتش تا ۲۲ بهمن ادامه داشته است.

وی در گفته و زنج و هایش فقط و فقط از سیل جمعیت می و زنج و گوید اینکه در بهشت و زنج و زهرا دیگر این سیل جمعیت بود که آن و زنج و ها را به این و زنج و سو و آن و زنج و سو می و زنج و برد و البته اشک شوق هم در کنار این سیل جمعیت سیلی دیگر به راه انداخته بود.

دستور بستن فرودگاه انقلابی به پا کرد

غلامحسین توحیدی منش هم از دیگر مبارزان انقلابی سال و زنج و های قبل است، او از روزهای قبل از ۱۲ بهمن خود را از قم به تهران رسانده بود و روزها در انتظار امام خمینی(ره) مسیر فرودگاه تا محل اقامتش را که یکی از حسینی و زنج و های اطراف بود طی می و زنج و کرده است.

توحیدی منش که این روزها در ۶۶ سالگی گرد پیری بر چهره و زنج و اش نشسته از دستور بختیار برای بستن فرودگاه می و زنج و گوید. اینکه این دستور انگار انقلابی دیگر به پا کرد و مردم در میدان انقلاب که آن زمان میدان ۲۴ اسفند بود با رژیم درگیر شدند و البته تعدادی از افراد هم در این درگیری به شهادت رسیدند و این درگیری مقدمه و زنج و ای شد که شاپور بختیار از ترسی که به جانش افتاده بود فرودگاه را از زره و زنج و پوش و زنج و ها خالی و مهرآباد آماده ورود قدم و زنج و های امام باشد.

به گفته این مبارز انقلابی حتی خبر شهادت وی در این روز به خانواده و زنج و اش داده می و زنج و شود و برادرانش در پی یافتن او به تهران می و زنج و آیند اما وی بعداً با بازگشت به خانه خبر سلامتی و زنج و اش را به مادرش می و زنج و دهد.

خبر شهادت این مبارز انقلابی به خانواده‌اش داد می‌شد و برادران وی در پی یافتنش به تهران می‌آیند.

توحیدی منش البته از جانبازان انقلاب هم محسوب می‌شد؛ به گفته وی روز ۱۶ بهمن سال ۵۷ هنگامی که در درگیری‌ها برخی از نارنجک‌ها عمل نمی‌کرده است، وی در حال بررسی آن‌ها بوده که یکی از این نارنجک‌ها در دستانش منفجر می‌شود و او از جمله معدود افرادی است که بعد از ۱۲ بهمن ۵۷ طعم زخمی شدن و جانبازی انقلاب را هم می‌چشد.

غلامحسین توحیدی منش در ادامه سخنانش بر فداکاری و گذشت مردم تأکید دارد و بر همدلی‌هایی که حاکم بود. وی بر این باور است که اگر فداکاری و گذشت‌ها نبود قطعاً انقلابی رخ نمی‌داد، اینکه انقلاب ابتدا در درون مردم شکل یافته و از آنجا نمود عملی پیدا کرد.

وی مثالی هم در این زمینه دارد اینکه وقتی افراد و مبارزان دستگیر می‌شدند افراد محل بخشی از هزینه خانواده وی را تأمین می‌کردند و اگر فردی در جریان تظاهرات زخمی می‌شد تا بیمارستان و ادامه درمان وی را همراهی می‌کردند.

خاطرات تبعید همراه با آیت الله فاضل لنکرانی

محسن عندلیب هم از دیگر مبارزان است، طلبه جوان آن روزها که طعم اسارت و تبعید را چشیده است. وی هم در گفتگو با خبرنگار مهر از دستگیری‌اش در سال ۴۹ و یک سال زندان می‌گوید و البته سختی‌ها و شکنجه‌های آن روزها.

وی پس از آزادی در آذرماه سال ۵۰، مجدد در شهریور سال ۵۲ به همراه گروهی که آن زمان به عنوان «گروه ۲۵ نفره» معروف بوده به همراه مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی و مرحوم آیت الله مشکینی دستگیر شده است.

حجت الاسلام عندلیب بعد از دستگیری به مدت سه سال به همراه آیت الله فاضل لنکرانی به شهر بابک تبعید می‌شود و در آنجا در محضر این عالم دروس حوزوی را پیگیری می‌کند هر چند که به گفته خودش شهربانی بعد از اطلاع از این ماجرا از برگزاری جلسات درس جلوگیری کرده و فشار بیشتری را به آن‌ها تحمیل می‌کند.

وی روزهای قبل از ۱۲ بهمن را یادآور می‌شود؛ گرچه برخی از مواقع به دلیل گذشت زمان برخی از روزها را به خوبی به یاد ندارد اما تأکید می‌کند که وی در آن موقع ممنوع المنبر بوده اما این ممنوعیت هم نتوانسته بود او را از مبارزه دور کند.

حجت الاسلام عندلیب در ادامه می‌گوید که در روزهای بهمن سال ۵۷ در یکی از روستاهای اطراف اراک مشغول تبلیغ بوده و در آنجا هم مباحث مبارزاتی را دنبال می‌کرده است.

وی در سخنان جالبی که به خوبی هم به یاد دارد می‌گوید: مردم وقتی متوجه شدند بختیار اعلام کرده که فرودگاه را می‌بندد و به امام اجازه ورود نمی‌دهد؛ دهد مردم این روستا می‌گفتند که حاضرند دست‌هایشان را در کنار یکدیگر قرار دهند تا باند فرودگاهی باشد و هواپیمای امام بر روی دست‌هایشان بنشیند. وی این گفته مردم را با خوشحالی و شور و شفع خاصی تعریف می‌کند.

حجت الاسلام عندلیب در ادامه از روز ۱۲ بهمن می‌گوید اینکه وقتی متوجه شده که بالاخره در میان اما و اگرها و تهدیدها هواپیمای امام به زمین نشسته است بلافاصله از همان روستا خود را به تهران رسانده و در بهشت زهرا مستقر شده و سخنانی کوبنده آن روز امام را از نزدیک شنیده است.

وی هم از خروش ملت در بهشت زهرا می‌گوید، اینکه از تمامی شهرها و روستاهای کشور مردم خود را به بهشت زهرا رسانده بودند، اینکه مردم از سخنانی امام به وجد آمده بودند و همه مطمئن شدند که دیگر رژیم پهلوی در کار نیست و انقلاب به پیروزی رسیده است.

به گفته وی بعد از سخنرانی آن روز، او و آیت الله قدوسی و حدود ۴۰ اتوبوس که همگی از طلاب بودند بعد از بهشت زهرا به سمت مدرسه علوی که در آن موقع محل استقرار امام بود حرکت کردند تا با امام دیداری را از نزدیک داشته باشند.

بالاخره در میان همه داد و فریادهای پوشالی بختیار و هجمه‌های ترس و وحشتی که رژیم ایجاد کرده بود امام در ۱۲ بهمن با استقبال میلیونی که شاید در تاریخ بی‌ZWNJ& بی‌ZWNJ& نظیر و بی‌ZWNJ& سابقه باشد به کشور بازگشت و ۱۰ روز بعد رژیمی که تا دندان مسلح بود و حمایت تمامی کشورهای قدرتمند را همراه داشت مغلوب اراده ملت شد و انقلاب به پیروزی رسید.